

موضوع :

واکنش روشنفکران ایرانی در مواجهه با فرهنگ غربی

نویسنده :

دکتر علی اکبر معلم

## چکیده

روشنفکران سده اخیر ایران پس از آشنایی با فرهنگ غربی و ورود آن به ایران، واکنشهای متفاوتی را از خود نشان داده‌اند. عده‌ای بر این باور شدند که حرکت به سمت الگوهای صنعتی و فرهنگی غرب می‌تواند جامعه ایرانی را به رشد و تعالی رسانده و به عظمت گذشته برگرداند. بنابراین، در علوم و فنون و در ابعاد اداری و آموزشی با نگاه به غرب، اصلاحاتی را صورت دادند (غرب‌گرایی). دسته‌ای دیگر، راه پیشرفت و سعادت جامعه ایران را تقلید از غرب پنداشتند. با این نگاه، کوشیدند تا ایران را هم در شکل و هم در محتوا به سمت الگوهای غرب سوق دهند (غرب‌زدگی). دسته سوم، ضمن تأکید بر نظام ارزشها، فرهنگ، تاریخ، دین، عقیده و ایدئولوژی خویش، راه حل اصولی برای رسیدن به سعادت و بهروزی را در نهضت «بازگشت به خویش» معرفی کرده‌اند. جریان فکری سوم خود به دو گروه تقسیم می‌شود: اول آنان که به اخذ جنبه‌های مثبت فرهنگ و تمدن غربی و رد جنبه‌های منفی و استعماری آن معتقد می‌باشند. و دوم کسانی که به رد مطلق غرب و نفی یکسره غرب و تجدد معتقد هستند، البته گروه اول از جریان سوم، دارای طرفداران بیشتر بوده و موفق به تشکیل حکومت و جمهوری اسلامی شدند. در این گزارش سعی شده است تا به برخی از مفاهیم، تاریخچه آشنایی روشنفکران ایرانی با غرب و تأثیرات آن بر ایران و واکنش سه جریان فکری مذکور نسبت به فرهنگ غربی به طور مختصر اشاره شود.

## ۱-مقدمه

نوگرایی در غرب موجب تاثیراتی بر جهان و ایران شده است. ایران در ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی از فرهنگ غربی متاثر شده است. غرب به طرق گوناگون از جمله اعزام کشیش، تاسیس لژهای فراماسونری، تجار و بازرگانان و اعزام دانشجو به خارج توانست بر فرهنگ ایران اثر بگذارد، به طوری که بسیاری از تحصیل کرده‌های ایران در غرب از مروجان فرهنگ و مدل‌های غربی درآمدند. تاثیر فرهنگ و اندیشه غربی در بعد سیاسی بر ایران را می‌توان در انقلاب مشروطیت مشاهده کرد.

گزارش حاضر در پی آن است تا انواع واکنش روشنفکران ایرانی را در سده اخیر در برخورد با فرهنگ غربی بیان دارد. در واقع، سؤال اصلی پژوهش آن است که روشنفکران ایرانی سده اخیر چه واکنشهایی را در برخورد با فرهنگ غربی و چه راه‌حلهایی را نسبت به عقب‌ماندگی و انحطاط ایران ارائه دادند؟ گروهی از روشنفکران و زمامداران ایرانی از زمان جنگ‌های ایران و روس و عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای و پس از آن و بعد از آشنایی با غرب و پیشرفتهای آنان و ملاحظه و عقب‌ماندگی خود، به فکر چاره افتادند و در پاسخ به این پرسش که علل برتری و موفقیت اروپاییان چیست؟ و علل عقب‌ماندگی و شکست ما کدام است؟ راه‌حلهای متفاوتی را ارائه کردند.

واکنشهای ارائه شده توسط روشنفکران ایرانی در برابر فرهنگ و تمدن غربی را می‌توان به سه دسته مهم غرب‌گرایی، غرب‌زدگی و بازگشت به خویشتن تقسیم کرد، البته در این دسته‌بندی، واکنش روشنفکران ایرانی در برابر فرهنگ غربی از دوره فتحعلی شاه قاجار و جنگ‌های ایران و روس تاکنون مورد توجه بوده است.

از آن جا که موضوع بحث بسیار گسترده است، بنابراین، سعی خواهد شد تا دورنمایی از واکنش روشنفکران ایرانی در سه قالب کلی مذکور به همراه زیرمجموعه‌های آن ارائه گردد. پیش از بیان واکنش روشنفکران ایرانی نسبت به فرهنگ غربی، به طور مختصر به برخی از مفاهیم مهم بحث، تاریخچه آشنایی روشنفکران ایرانی با غرب و به تاثیرات این آشنایی در ایران اشاره می‌شود.

## ۲- مفاهیم

### ۱) ۲- روشنفکر (۲)

در اوایل دهه ۱۳۲۰/۱۹۴۰ فرهنگستان ایران اصطلاح فارسی روشنفکر را به جای اصطلاح منورالفکر که صبغه عربی داشت، وضع کرد (۳) .

از دیدگاه جلال آل احمد «روشنفکر» کسی است که فعالیت روزانه‌اش مستلزم نوعی کار فکری آمیخته با ابتکار باشد و این که حاصل کارش را نه برای نفع شخصی بلکه برای حل مشکلات اجتماعی در اختیار جامعه بگذارد، طرفدار توسعه علم، فرهنگ و هنر باشد، از ارزشهای برتر مثل حقیقت، نیکی و عدالت پاسداری کند و نادرستی‌ها و مفاسد اجتماعی را مورد انتقاد قرار دهد (۴) .

یکی دیگر از نویسندگان، «روشنفکر» را چنین تعریف می‌کند: به طور کلی روشنفکران کسانی هستند که از چهارچوبه‌های سنتی در هر زمینه‌ای فراتر می‌روند، ارزشهای جدید ایجاد می‌کنند و یا به ارزشهای قدیم جامعه‌ای نو می‌پوشانند، دستگاههای فکری جدید برای تبیین وجوه مختلف زندگی عرضه می‌کنند، با بکارگیری اندیشه و قدرت انتقادی به حل مسائل و مشکلات علمی می‌پردازند، از وضع موجود اجتماعی و سیاسی انتقاد می‌کنند، در امور جامعه و سیاست و فرهنگ به تعقل و تفکر می‌پردازند و خالق و انتقال دهنده فرهنگ هستند (۵) .

با توجه به تعاریف بالا و دیگر تعاریف، «روشنفکر» دارای ویژگیهای عالم، سنت‌شکن، منتقد و مبتکر است و دغدغه اصلی او فهم علل انحطاط و مشکلات جامعه و ارائه راه‌حلهای مناسب برای معضلات موجود می‌باشد .

## (۲-۲) روشنفکری (۶)

«روشنفکری» جریان معنوی و فرهنگی خاصی است که در قرون ۱۷ و ۱۸ م . در سراسر اروپا به وسیله بورژوازی نمایندگی می‌شد - این جریان به عقل تکیه داشتند و به مسائل دینی و اجتماعی، سیاسی و اقتصادی از جنبه علمی و عقلی نگاه می‌کردند - افرادی که در ترویج این افکار در میان مردم کوشیدند . (۷) این جریان معنوی و فرهنگی در ایران توسط دانش‌آموختگان داخل و خارج از کشور رهبری شده و می‌شود .

## (۳-۲) فرهنگ (۸)

«فرهنگ» مجموعه عناصر معنوی و مادی است که در سازمانهای اجتماعی جریان می‌یابند و از نسلی به

نسلی دیگر منتقل می‌شوند. «فرهنگ معنوی» عبارت است از مجموع دستاوردهای جامعه در تمام زمینه‌های علم، هنر، اخلاق و فلسفه، اما «فرهنگ مادی» به مجموعه وسایل تولیدی و دیگر ارزشهای مادی گفته می‌شود که شامل ساختار اقتصادی یا زیر ساخت جامعه است. (۹) در یک نگاه کلی شاید بتوان «فرهنگ» را ساختار کامل سازمان یافته تمامی الگوهای رفتاری یک ملت معرفی کرد. (۱۰) به عبارت دیگر، «فرهنگ» شامل آداب و رسوم (راه و روش زندگی)، نهادها، قواعد، شیوه‌های تفکر، باورها و ارزشهای مشترک یک جامعه است که با ویژگیهای خود، مردم و جامعه را با تاکید بر نگرشها، باورها و سنتهای مشترک به وحدت و یکپارچگی سوق می‌دهد و این توافق جمعی موجب هویت اجتماعی، تداوم جامعه، تسهیل در کنش متقابل و قاعده‌مند ساختن رفتار افراد در جامعه می‌شود (۱۱).

#### (۴-۲) غرب‌گرایی (۱۲)

«غرب‌گرایی» از نظر جامعه‌شناسی از انواع تحول فرهنگی است. تحول فرهنگی جریانی است که در نتیجه برخورد با فرهنگ دیگری، در نهادها، ارزش‌ها، گرایش‌ها و روش‌های یک فرهنگ و جامعه تحول ایجاد می‌شود. «غرب‌گرایی» نوعی از دگرگونی فرهنگی و اجتماعی در فرهنگ جوامع است که در جهت غربی شدن صورت می‌گیرد. (۱۳) در واقع، «غرب‌گرایی» در ایران نوعی از فرهنگ سیاسی مردم بخصوص نخبگان مردم در عصر قاجار و پهلوی بوده است که جامعه را به سمت الگوهای فرهنگی غرب سوق می‌داد.

#### (۵-۲) غرب‌زدگی (۱۴)

«غرب‌زدگی» نوعی از غرب‌گرایی است، اما به شکل حاد و مفرط. در این گرایش، اقتباس از غرب، کورکورانه و لجام گسیخته می‌باشد نه از روی تشخیص (۱۵).

#### (۶-۲) بازگشت به خویشتن

«بازگشت به خویشتن» جریان تعدیل غرب‌گرایی مفرط است و تاکید مجدد بر نظام ارزشها، فرهنگ، تاریخ، دین، عقیده و ایدئولوژی خویش دارد. در این رویکرد، اقتباس از تکنولوژی و دانش غربیان از روی تشخیص صورت می‌گیرد و برداشتهایی که با اسلام اصیل منافات دارد، طرد می‌شود. از مهمترین ویژگی این گرایش، تلاش در پیراستن اسلام از خرافات است (۱۶).

#### ۳- تاریخچه آشنایی روشنفکران ایرانی با غرب

عباس میرزا پس از شکستهای نظامی از روس به فکر چاره اساسی افتاد و با آشنایی از آنچه در روسیه و عثمانی گذشته بود و می‌گذشت، دست به اصلاحات زد. در این زمان به شخصیت «پتر کبیر» که ملت روسیه را از پستی به بزرگی رساند، بسیار توجه شد.

مهمترین اقدام عباس میرزا فرستادن دانشجو به فرنگ بود. بازگشت دانشجویان، برخی از افکار جدید را دست کم در میان گروهی از سردمداران رایج کرد و جوانان درس خوانده به اقدامات عباس میرزا دل بستند، البته نقش امیر کبیر نیز در این دوران اساسی بود.

رفت و آمد دانشجویان و دیگران در این دوره موجب شد تا در بازگشت، از عجایب فرنگ سخن بگویند و گاه سیاحت نامه بنویسند. این سیاحت نامه‌ها شامل اطلاعات زیادی درباره راه و رسم زندگی اروپاییان بود.

اولین آثار این دوره دو کتاب از دو ایرانی مقیم هند بود؛ یکی «سیر طالب فی بلاد افرنجی» (۱۲۱۴/۱۷۹۹ ق).

تالیف ابوطالب اصفهانی و دیگری «تحفة العالم» (۱۲۱۸/۱۸۰۳ ق). از عبداللطیف شوشتری. هر دو از

سفرشان به انگلستان می‌گویند و از انقلاب فرانسه خبر می‌دهند (۱۷).

میرزا صالح خان شیرازی در شرح سفر و تحصیل خود در انگلستان (۱۲۳۰/۱۸۱۵ ق). از حکومت قانون و دستگاه قضاوت و مطالب تازه دیگر سخن می‌گوید و از پارلمان انگلیس به عنوان «مشورت خانه» و از مجلس عوام به عنوان «خانه وکیل رعایا» نام می‌برد (۱۸).

برخی از زمامداران از راه همین کتابها با اروپا آشنا می‌شدند و در راه تجدد می‌کوشیدند. در زمان محمد شاه پای پزشکان فرانسوی به دربار باز می‌شود. وی در سال (۱۲۵۶/۱۸۴۰ ق). با فرمانی، مسیحیان را از مزایای حقوقی دیگر رعایای ایران بهره‌ور ساخت، البته صدور چنین فرمانی، اجازه ایجاد مدارس مذهبی و سرانجام تاسیس دارالفنون، نشانه‌هایی از کاهش قدرت روحانیون در سلطنت محمد شاه و اوایل سلطنت ناصرالدین شاه است (۱۹).

تاسیس دارالفنون در سال (۱۲۶۸/۱۸۵۲ ق). همزمان با پایان کار امیر کبیر بود. آخرین کار امیر کبیر آغاز دوره آشنایی واقعی ایرانیان با علم و فن غربی و اندیشه تجدد بود. دارالفنون نخستین مدرسه بزرگ غیر دینی بود که در آن، طب و تشریح، مهندسی و زبان خارجه تدریس می‌شد و اکثر استادانش خارجی بودند. امیر کبیر می‌خواست پیشگامان تجدد در ایران در آن تربیت شوند، ولی با مرگ امیر کبیر، دارالفنون از هدف

اساسی خود دور شد (۲۰) .

به دنبال تاسیس دارالفنون، مدارس دیگری نیز بر پا گشت و استادان برای نیازهای درسی، کتابهایی را تالیف یا ترجمه کردند که در همان مدرسه‌ها به چاپ رسیدند و این برای اولین بار بود که علوم جدید به اطلاع جوانان ایرانی می‌رسید (۲۱) .

پس از آشنایی با افکار جدید و عکس‌العمل‌های آن، همزمان با زمامداری میرزا حسین خان سپهسالار

دوره‌ای تازه شروع شد که اهمیت آن، آماده کردن زمینه برای نهضت مشروطیت بود .

سالهای ۸۰- ۹۵/۱۸۷۰- ۱۲۸۵ ق . به دوره اصلاحات معروف شد و در آن سالها برای نخستین بار مسائلی

چون جدایی دولت از مذهب طرح گردید (۲۲) .

برخی از روشنفکران بویژه ملکم خان از سالها پیش مساله تجدد را مطرح کرده بودند و آشکارا از اخذ تمدن

فرنگی بدون تصرف ایرانی سخن می‌گفتند . در این دوران، گروهی از نویسندگان ایرانی که بیشترشان در

خارج از مملکت می‌زیستند، آثاری به چاپ رساندند که در ایران دست‌به‌دست می‌گشت . اینها که به عقب

ماندگی ایران، اوضاع اروپا و اندیشه غربی آشنا بودند، در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حتی

فلسفی، کتاب و رساله و مقاله نوشتند و یا آثار خارجی را ترجمه کردند؛ افرادی همانند آخوندزاده،

طالبوف، مراغه‌ای، ملکم خان، سید جمال الدین، مستشار الدوله و (۲۳) . . .

۴-تأثیرات آشنایی با فرهنگ غربی در ایران

ما در اواخر قرن ۱۹ شاهد تحولاتی در ایران هستیم؛ از یک سو، آغاز حرکت مشروطه‌خواهی و تجدد فکر

دینی و از سوی دیگر، جنبش و تجددطلبی به صورت پیدایش یک حرکت فرهنگی در جهت بسط ترجمه آثار

خارجی و نگارش رسالات فلسفی، حقوقی و اجتماعی، نشر روزنامه‌ها در داخل و خارج از کشور و نیز تاسیس

مدارس جدید (۲۴) .

نهضت ترجمه که از زمان عباس میرزا آغاز شده بود در این دوره اهمیت بیشتری پیدا کرد . تاسیس چاپخانه

و دارالترجمه رسمی از وقایع مهم برای پیشرفت بود . بعد از آن به مطبوعات توجه شد . نخستین روزنامه به

وسیله میرزا صالح شیرازی به نام «کاغذ اخبار» در سال ۱۲۵۳/۱۸۳۷ ق . منتشر شد . ده سال بعد، «روزنامه

رسمی ایران» و بعد «وقایع اتفاقیه» منتشر گردید (۲۵) .

تاسیس مدارس جدید جنبه دیگر حرکت فرهنگی آخر قرن ۱۹ است. پس از تاسیس دارالفنون نوبت به برپایی مدرسه نظامی اصفهان و تهران، مدرسه سیاسی، مدرسه فلاح و... رسید، البته مدارس ابتدایی و متوسطه جدید نسبت به مدارس عالی دیرتر احداث شدند.

میسوینهای (۲۶) آمریکایی در ۱۸۳۴ مدارس خود را در منطقه مسیحی نشین ارومیه دایر کردند. فرانسویها در ۱۸۳۷ در سلماس و روستاهای ارومیه شروع به فعالیت کردند. پس از آن، میسیونهای روسی، آلمانی و انگلیسی آمدند، البته به غیر از ارومیه در تبریز، اصفهان و تهران نیز به کارهای آموزشی پرداختند (۲۷).

از ۱۳۰۵ ش. یک نوع نوسازی آمرانه در ایران شروع شد و نقش اساسی را در این زمینه، دولت بر عهده گرفت. دستگاه اداری و ارتش، بر اساس الگوهای غربی سازمان یافت. با کارهای بزرگ ساختمانی، معماری جدید، جاده سازی، راه آهن و... با کمک خارجیها چهره شهرها شکل تازه به خود گرفت (۲۸).

مهمترین کار دولت در راه تجدد، جدا کردن امر آموزش و دادگستری از دین بود؛ یعنی ایجاد مدرسه غیر دینی و دادگاههای عرفی.

فرستادن دانشجو به اروپا قدم دیگری در نزدیکی با غرب بود. تکنولوژی، اسطوره برتری غرب (پرستیژ)، استعمار، کاپیتالیسم و استبداد داخلی از عوامل مهم غرب گرایی به حساب می آید. از راههای نفوذ و گسترش فرهنگ غرب در ایران را می توان میسیونرها، اقلیتهای مذهبی، اعیان و اشراف، روشنفکران وابسته، مستشاران خارجی، روزنامه و مجلات، رادیو و تلویزیون، سینما و تئاتر و فرآورده های صنعتی برشمرد.

#### ۵- انواع واکنش روشنفکران ایرانی سده اخیر نسبت به فرهنگ غرب

روشنفکران ایرانی پس از روبرو شدن با انحطاط و عقب ماندگی کشور و آشنایی با غرب و پیشرفت مغرب زمین، در چاره جویی از عقب ماندگی ایران، راه حل های مختلفی را به منظور رشد و توسعه و پیشرفت کشور ارائه دادند. در ذیل به مهمترین برداشتهای روشنفکران از علل عقب ماندگی ایران و موفقیت اروپا و به تناسب، راهکارهای عرضه شده برای نجات ایران و حرکت به سوی بهروزی، به طور مختصر اشاره می شود:

#### ۱) ۵- غرب گرایی

این گرایش در نتیجه پی بردن ایرانیان به ضعف خویش در برابر غرب و ناشی از تمایل شدید آنها به تجدید



عظمت و شکوه گذشته و شکست دادن غرب بوده است. این گرایش می‌خواست با استفاده از سلاح دشمن، او را شکست دهد، ولی کم‌کم خود قربانی سلاح غرب گردید.

نکته دیگر این که زمامداران کشور، شروع‌کننده جریان غرب‌گرایی بودند، ولی بعدها استعمار، رهبری این جریان را به دست گرفت. (۲۹) زمامداران با اقتباس شیوه‌های نظامی از غرب، غرب‌گرایی را آغاز کردند و به دنبال آن، اصلاحات اداری و آموزشی صورت گرفت و صنعت و فرآورده‌های صنعتی وارد شد.

دوره منظم غرب‌گرایی در ایران از شکست‌های پی در پی ایران از روسیه در زمان فتح‌علی شاه شروع شده است و تا مشروطه‌خواهی ادامه یافت و از مشروطه به بعد، دوران غرب‌زدگی را داریم که در دوره رضا شاه و محمدرضا شاه به اوج خود رسید.

عباس میرزا نقش برجسته‌ای در جریان غرب‌گرایی داشت. او با کمک مستشاران خارجی به اصلاح نظام لشکری پرداخت و در ترجمه کتب خارجی و تعلیم زبان‌های اروپایی کوشید.

امیرکبیر پس از عباس میرزا و قائم مقام فراهانی، نقش مهمی در پیشبرد غرب‌گرایی ایفا کرد. او با تاسیس دارالفنون، مدرسه نظامی، اعزام محصلان به اروپا، ترجمه کتب خارجی و... در این راه گام مؤثری برداشت. با این تلاشها، بانک، تجهیزات و تکنیک‌های مخابراتی و... از غرب وارد شد، البته از زمینه‌های اصلی رشد اندیشه غربی در ایران را می‌توان شکستن حریم قداستها و بی‌اعتبار ساختن باورهای مردم، تحریف اندیشه دینی و شخصیت‌های فرهنگی (تحریف آیات و تفسیر مادی از آن) و تاسیس مدارس جدید بدون توجه به نیازها نام برد (۳۰).

این جریان به خاطر تقویت و تجدید عظمت گذشته با کمک گرفتن از علوم و فنون غرب آغاز شد سپس در ابعاد اداری و آموزشی اصلاحاتی صورت گرفت. به مرور، طبقه جدید تحصیل کرده ایجاد شد. این طبقه به غرب دلبستگی پیدا کرد؛ برخلاف غرب‌گرایان اولیه، طبقه جدید، دنبال غرب‌خواهی و اسلام ستیزی بود. شاید سالهای ۱۹۱۰-۱۳۲۸/۱۹۰۶-۱۳۲۴ را پایان غرب‌گرایی (غرب‌باوری) و آغاز غرب‌زدگی (غرب‌مداری) نام نهاد که در جنگ اول و دوم جهانی به اوج خود رسید و از این پس جریان بازگشت به خویشتن رو به رشد گذاشت.

در این دوره، نسل جدید تحصیل کرده و پرورش یافته فرهنگ و آموزش غربی با کمک استعمارگران زمام امور را به دست گرفتند. طبقه تحصیل کرده جدید که در خارج درس خواندند، از فرهنگ خویش بریده و از احساسات عمیق مردم خود ناآشنا بودند. اینها در مقابل فرهنگ و تمدن غرب کاملاً خیره و مبهوت و از خود بی خود شده بودند. اینان بیشتر به ظواهر غرب توجه کردند تا به روح تمدن غرب و رمز موفقیت مغرب زمین. به نظر اینها فقط یک نوع تمدن و فرهنگ در جهان وجود داشت و آن نیز تمدن و فرهنگ غربی بود. بر این باور بودند که در برابر غرب نمی‌توان دست به انتخاب زد و بعضی چیزها را پذیرفت و بعضی‌ها را نپذیرفت. از برجستگان این جریان در ایران ملکم خان و تقی‌زاده می‌باشند (۳۱). به گفته جلال آل احمد، در این نگرش، احساس رقابت با غرب فراموش گشت و به جای آن، احساس درماندگی، بی‌لیاقتی، عبودیت و تقلید نسبت به غرب و الگوهای آن جایگزین شد که عامل بدبختی‌ها به حساب می‌آید. (۳۲) در واقع، این جریان فکری بر دو پایه تحقیر فرهنگ خودی و تعظیم فرهنگ بیگانه استوار است.

ملکم خان تئوریسین و بارزترین چهره رویکرد غرب‌زدگی، معتقد بود که نه تنها بایستی تکنولوژی و صنعت را از غرب گرفت بلکه پذیرش مطلق و اقتباس نظام ارزشی، سیاسی و اقتصادی - اجتماعی و طرز تفکر و سیستم اندیشه و باورهای غربی‌ها نیز لازم است. وی راه نجات را در پیروی بی قید و شرط از غرب و اقتباس نظام فرهنگی آنان می‌داند (۳۳).

میرزا آقا خان کرمانی و میرزا فتحعلی آخوندزاده از چهره‌های دیگر این جریان هستند.

این دسته نظرشان این بود که اگر از غرب تقلید شود، کارها سر و سامان خواهد یافت، البته این گروه در ارائه راه حل، دارای سلايق مختلف بودند؛ عده‌ای مثل ملکم خان و میرزا حسین خان سپهسالار قانون را چاره همه دردها می‌دانستند؛ قانون را مهمترین وسیله ترقی و رسیدن به آزادی و برابری یافته و معتقد بودند که اروپا پیشرفت خود را مدیون قانون است. برخی دیگر مانند طالبوت و آخوندزاده توجه به تعلیم و تربیت جوانان را توصیه می‌کردند؛ اشاعه علم و رواج آموزش را از لوازم آمادگی ملت می‌دانستند؛ چون معتقد بودند که تحول فکری منحصر از راه تربیت و نشر دانش در میان همه طبقات اجتماعی میسر است. اگر چنین شود، خود ملت بپا خواهد خواست و آیینهای کهنه را از میان برخواهد داشت. اینها معتقد بودند که اساس بدبختی ایرانیان روی نیاوردن به علم و آگاهی نداشتن از پیشرفت آن است. از این رو، مدرسه و سوادآموزی لازم

است. تغییر خط فارسی به لاتین نیز در این گرایش مطرح می‌شود؛ چون فکر می‌کردند که منشا عقب‌ماندگی، در الفبای فارسی و عربی نهفته است، در نتیجه، تغییر خط و الفبا را گامی مهم برای خروج از انحطاط و عقب‌ماندگی و دستیابی به پیشرفت می‌دانستند، اگر چه موفق به تغییر خط نشدند. این ایده به معنای غفلت و سطحی‌نگری می‌باشد. بعضی نیز جدایی دین از سیاست را مطرح می‌کردند، ولی همه در لزوم مبارزه با وابستگی اقتصادی، هم زبان بودند (۳۴).

به عقیده ملکم خان اخذ تمدن فرنگ بدون تصرف ایرانی ضروری است؛ چون معتقد بود که تمدن غرب عالم‌گیر خواهد شد، پس هر چه زودتر باید آن را پذیرا بود. بعدها تجددخواهی با ادبیات در آمیخت و نام تجدد ادبی به خود گرفت. روشنفکران از طریق شعر، پیام خود را به مردم می‌رساندند. عده قابل توجهی دنبال این شعار بودند که ایران در ظاهر و باطن و در جسم و روح، باید فرنگی مآب شود و بس؛ در واقع از اصول این گروه، اخذ اصول و آداب و رسوم و تمدن اروپایی و قبول بلا شرط آن بود (۳۵).

زمان انقلاب مشروطیت، آغاز مرحله غرب‌زدگی در ایران است که منجر به عقیم‌گذاردن انقلاب شد. اگر چه انقلاب مشروطیت، غرب‌زدگی را بیشتر در قلمرو اندیشه و فکر و قانون رواج داد، ولی اقدامات عملی تا روی کار آمدن رضا شاه صورت نگرفت. با روی کار آمدن رضا شاه، روند غرب‌زدگی شتاب تازه‌ای گرفت. او مردم را مجبور کرد تا شیوه زندگی اصلی خویش را رها سازند و از شیوه اروپایی در همه زمینه‌ها، اعم از لباس، خوراک، پوشاک، مسکن، رفتار و معاشرت و... تقلید کنند. این جریان عموماً با سطحی‌نگری، خود باختگی، تقلید و تبعیت کورکورانه از غرب، از تبیین و تحلیل مسائل اساسی و ساختاری، نابسامانی‌های داخلی و مساله غرب عاجز ماندند و به زوال گراییدند و یا این که جز در پیوند با استعمار غرب و اتکای به آن و بورژوازی در حال رشد و وابسته به استبداد حاکم نتوانستند به قدرت و موقعیتی دست یابند و یا در راس هرم سیاسی باقی بمانند.

متعاقب غرب‌گرایی مفرط (غرب‌زدگی) جنبش بازگشت به خویشتن بوجود آمد.

(۳- ۵- جریان احیا و بازسازی تفکر دینی - جنبش بازگشت به خویشتن)

در برابر موج غرب‌زدگی، جنبش «بازگشت به اسلام» بوجود آمد و با ظهور عدم موفقیت رویکرد غرب‌زدگی،

رویگرد «بازگشت به خویش» رشد فزاینده‌ای یافت، البته مهمترین عامل توجیه‌کننده این رویکرد، پویایی اسلام (ماهیت سیاسی - انقلابی بودن اسلام) بود. این جریان در درون خود به دو گرایش عمده تقسیم می‌شود:

الف) جریان معتقد به اخذ جنبه‌های مثبت تمدن غربی و رد جنبه‌های منفی متفکران این جریان اصرار داشتند، اقتباس، فقط در تکنولوژی و دانش و دستاوردهای مثبت تمدن غرب آن هم آگاهانه و با تشخیص و نه به صورت کورکورانه صورت گیرد، ولی نظام ارزشی، مکتب و ایدئولوژی غربی‌ها باید قاطعانه کنار زده شود. اینها معتقدند که اسلام با افکار جدید سازگاری دارد، اما ناآگاهی از اسلام راستین و جلوگیری استعمار از ترقی کشورها، باعث عقب‌ماندگی مسلمانان و کشورها شده است. اینان غرب را به صورت صحیح شناختند و به علت عقب‌ماندگی ایران پی بردند و راه حل مشکلات را در بازگشت به اسلام راستین معرفی کردند.

هدف اصلی این جریان، واکنش در برابر خطر فرهنگی و سیاسی اروپا و رفع سلطه و نفوذ استعمار غربی و بازگرداندن سیادت گذشته اسلام و قدرت سیاسی مسلمانان بود. این جریان هیچ یک از دو دیدگاه «پذیرش مطلق غرب» و «رد مطلق غرب» را نپذیرفتند و با شناخت عمیقتر و غنی‌تر قائل به تفکیک جنبه‌های مثبت و منفی آن شدند و خواستار اخذ جنبه‌های مثبت فرهنگ و تمدن غرب و مبارزه با چهره استعمار در همه ابعاد آن گردیدند (۳۶).

سید جمال الدین اسدآبادی (۱۸۹۷-۱۸۱۹ م/ ۱۳۱۵-۱۲۵۴ ق). پایه‌گذار این جریان به حساب می‌آید. او با شعار زدودن اسلام از خرافات، لزوم آشنایی مسلمانان را با پیشرفت علمی و فنی جدید و وحدت آنان مطرح ساخت. به نظر وی، استبداد مهمترین سد راه تحول در کشورهای اسلامی به شمار می‌رفت. اصول مورد تاکید او عبارت بودند از: بازگشت به سنت صدر اسلام و زدودن اسلام از خرافات، محکومیت سنت پرستی کورکورانه و تقلید صرف، وحدت مسلمانان، پذیرش علم و فن جدید و مبارزه با استبداد و استعمار. روحانیت و علمای اسلامی ایران بیشترین سهم را در مبارزه با غرب‌زدگی و ایجاد نهضت بازگشت به خویش بر عهده داشتند. شیخ فضل الله نوری نخستین فردی است که در مقابل جریان غرب‌زدگی ایستاد.

میرزا کوچک خان، مدرس، جلال آل احمد، امام خمینی، مطهری و شریعتی از مهمترین عناصر این رویکرد

محسوب می‌شوند. در قیام پانزده خرداد سال ۴۲ که رهبری سیاسی جنبش مردمی از دست ملی‌گرایان خارج و به دست اسلام‌گرایان افتاد، رویکرد بازگشت به خویشتن تقویت شد. انقلاب اسلامی نیز اوج این جریان به حساب می‌آید.

تمامی پرچمداران نهضت بازگشت به خویشتن، اسلام را به عنوان ایدئولوژی و عقیده و مکتب خود برگزیدند، اما اسلامی که از پیرایه‌ها و خرافات دوران انحطاط پیراسته شده باشد. اسلامی که همه ابعاد وجودی انسان، فرد، اجتماع و زندگی مادی و معنوی را در بر می‌گیرد.

جلال آل احمد (۱۳۴۸-۱۳۰۲) تجدید حیات اسلام شیعی را مؤثرترین واکسن در برابر بیماری واگیر غرب‌زدگی تشخیص می‌داد و روحانیون را صلاحیت‌دارترین پزشکانی تلقی می‌کرد که می‌توانند واکسن نجات‌دهنده هویت را فراهم سازند. در نگاه آل احمد، مذهب شیعه یک ایدئولوژی مناسب برای بسیج سیاسی تلقی می‌شد (۳۷).

مرتضی مطهری (۱۳۵۸-۱۲۹۸) با نقد و بررسی پایه‌های فکری غرب‌زدگان، بررسی استدلالی و منطقی مکاتب فلسفی، فکری و اجتماعی غرب و تبیین و تشریح اصول اعتقادی مکتب اسلام در قالب‌های منطقی و به روز، نقش مهمی در شکست طلسم غرب‌زدگی بر عهده گرفت؛ چون او معتقد بود که مبارزه با مظاهر غرب‌زدگی بدون مبارزه با زیربنای فکری و فلسفی فرهنگ غرب، ناقص و نادرست است. مطهری در ایجاد و رشد جریان بازگشت به خویشتن، دارای نقش ارزنده‌ای بود.

شریعتی (۱۳۵۶-۱۳۱۲) بار دیگر با زبان امروزی مساله تجدید حیات اسلام و زدودن آن را از خرافات مطرح کرد؛ در واقع، راه حل او دنباله‌گفتمان غرب‌زدگی جلال آل احمد بود. به نظر او، حفظ اسلام می‌تواند به جوامع درمانده پایان قرن بیستم کمک کند، ولی نه اسلام منحنی، ضعیف و همدست با دولت مستبد بلکه باید به اسلام واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشت، به اسلام خواهان عدالت، به اسلام مترقی و انقلابی. چنین اسلامی خواهد توانست جوامع را دگرگون سازد. از نظر شریعتی، غرب، دارای دو بعد فرهنگی و سیاسی (امپریالیسم) است. او نه به غرب ایمان داشت و نه به شرق کمونیست بلکه او به اسلام اصیل ایمان داشت (۳۸).

ب) جریان معتقد به رد مطلق غرب و تجدد

در این دیدگاه دو گرایش وجود دارد: یکی رویکرد سنتی و دیگری متجددین .

سنت‌گراها معتقدند که راه حل معضلات ایران تنها با تکیه بر رهیافتهای سنتی ممکن است و هر گونه الگوگیری از راه و رسم زندگی فرنگیان نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه بر مشکلات می‌افزاید . مهمترین و بهترین شارح این رویکرد، رساله شیخ و شوخ است . در این رساله، راه حل غربگرایان شدیداً مورد انتقاد قرار گرفته و از غرب‌گرایان با نامهایی چون شوخ، تمسخر پیشه، بی‌سواد و مقلد یاد شده است (۳۹) .

رساله شیخ و شوخ، گفت و گویی است بین شیخ سنت‌گرا و شوخ متجدد و فرنگی مآب که مؤلف نخواست نامش را فاش نماید . وی از مخالفان تاسیس دارالفنون، ملکم خان، سید جمال الدین اسدآبادی، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، عبدالغفار نجم‌الملک، جلال قاجار، صاحب نامه فروزان و دهها روشنفکر عصر ناصری است .

شیخ، مظهر و نماد سنت است . وی در رساله خود برای شوخ به اثبات می‌رساند که تمامی این فنون و علوم در ساحت تمدن اسلام رشد و نمو یافته‌اند و بدون هیچ مراجعه‌ای به آنها می‌توان در کتابهای قدما به این معارف دست یافت . او غرب را آمیزه‌ای از فساد و تباهی اخلاقی و ظواهری از علوم و فنون می‌بیند که از جاده کمال بر کنار است و بدتر از غرب، غرب باوران هستند که مدینه فاضله و کعبه مقصودشان مدنیت جدید فرنگی است . وی الگوی نوسازی غرب مدار را سم مهلکی برای جامعه ایران می‌داند (۴۰) .

گرایش دیگر این جریان (رد مطلق غرب) روشنفکران تحصیل کرده در غرب و غیرورواحانی می‌باشند . آنان خواستار نفی مطلق غرب هستند به دلیل این که معتقدند غرب مجموعه‌ای یکپارچه است و نمی‌توان چیزهایی را به دلخواه خود از آن برگزینیم . به نظر آنها، تکنولوژی مجموعه‌ای از اشیاء و ابزار نیست بلکه یک ذات و شیوه تفکر است که بر جهان تسلط یافته است (۴۱) .

احمد فردید (۱۳۷۳-۱۲۹۱) معتقد است، انسانها دارای سه بعد علمی، فلسفی و معنوی هستند، گرچه اولی و دومی در سنت فکری غرب جایی برجسته داشته، ولی سومی به گونه‌ای آشکار غایب و خاموش شده است . بدین سان او به این نتیجه می‌رسد که غرب را هم به عنوان یک هستی‌شناسی وهم به عنوان یک شیوه زندگی باید ترک گفت . وی معتقد است برای رویارویی با غرب باید به کنه فلسفه و هستی‌شناسی آن دست یافت؛ چون شناخت دیگری شرط لازم شناخت خویش است (۴۲) .

سید حسین نصر - ... (۱۳۱۲) منتقد تجدد است و ادعا می‌کند که عصر نو - که ویژگی آن طغیان انسان علیه خداوند، جدایی عقل از نور راهنمای خرد و کمبود فضیلت است - به منجلا ب آشفتگی، انحطاط و نادرستی انجامیده است. (۴۳) او در مورد وضع خاص ایران، طغیان فکری خود را در برابر غرب تهدید کننده و وسوسه‌گر، در قالب چهار استراتژی زیر بیان می‌کند: اول، احیای سنتهای اصیل فکری ایران از راه جان‌بخشی دوباره به فلسفه و عرفان اسلامی. دوم، هشدار به ایرانیان در مورد سرشت علوم، فلسفه و تکنولوژی غربی و خطراتی که اخذ آنها برای فرهنگ ایران به بار می‌آورد. سوم، آگاه ساختن ایرانیان از فرهنگها و تمدنهای آسیا به عنوان وزنه‌ای متعادل‌سازنده در برابر نفوذ تمدن غرب. و چهارم، کوشش در ایجاد راهی که از طریق آن حفظ اصالت فرهنگی ایران در برابر فرهنگ، تکنولوژی و علوم غربی امکان‌پذیر گردد. (۴۴) وی معتقد است که نه تنها اثرها بلکه شالوده‌های تمدن مدرن را باید بی اعتبار دانست و به نقد جامع از تجدد و سکولاریسم پرداخت (۴۵).

رضا داوری - ... (۱۳۱۲) غرب را یک کلیت و مجموعه‌ای واحد می‌داند. به اعتقاد او، انتقاد باید با هدف گرفتن انسان باوری و تجدد به عنوان معروفترین میراث آن، تفکر غربی را بی اعتبار سازد. غرب یک نحوه تفکر و عمل تاریخی است. به نظر وی، علم و تکنولوژی توأم با باور و ارزش است. تکنولوژی مجموعه‌ای از اشیا و ابزار نیست بلکه یک ذات و شیوه تفکر است که بر جهان تسلط یافته است. (۴۶) در نتیجه، در پی نفی مطلق غرب می‌باشد. به نظر داوری، تکنولوژی نه تنها مردم را ارباب خود نساخته بلکه آنان را فرمانبردار خود کرده است؛ یعنی وسیله آزادی به ابزار اسارت تبدیل شده است. او می‌گوید: غرب مجموعه‌ای یکپارچه است و نمی‌توان چیزهایی را به دلخواه از آن برگزینیم. در نتیجه باید به سرنوشت خود غرب بیندیشیم نه به سرنوشت فرد فرد غربیان (۴۷).

#### - نتیجه‌گیری

در بررسی موضوع واکنش روشنفکران ایرانی سده اخیر در مواجهه با فرهنگ غربی، پس از ذکر مفاهیم و تاریخچه آشنایی روشنفکران ایرانی با غرب، به سه واکنش مهم روشنفکران ایران نسبت به فرهنگ غرب اشاره شد.

عده‌ای از روشنفکران در تقویت و تجدید عظمت گذشته ایران، ابتدا از علوم و فنون غرب کمک گرفتند و

سپس در ابعاد اداری و آموزشی به اصلاحات دست زدند . این رویکرد به فن آوری غرب اعتقاد داشت؛ مثل عباس میرزا، قائم مقام فراهانی و امیرکبیر .

دسته‌ای دیگر خواهان تقلید از غرب در همه زمینه‌ها شدند . تنها راه پیشرفت کشور را فرنگی شدن و تقلید از غرب آن هم به صورت لجام گسیخته می‌دانستند؛ مثل ملک‌خان، آخوندزاده و تقی‌زاده . اما در یک دید کلان دو دسته اول خواهان پیروی از تمدن غرب بودند .

تعداد دیگری از روشنفکران، بحث‌بازسازی تفکر دینی و بازگشت به خویشتن را مطرح کردند . این رویکرد به دو گرایش عمده تقسیم می‌شود: گرایشی که راه چاره را بازگشت به خویشتن و اخذ جنبه‌های مثبت فرهنگ و تمدن غربی و رد جنبه‌های منفی و استعماری غرب می‌داند؛ مثل سید جمال الدین، جلال آل احمد، امام خمینی، مطهری و شریعتی . گرایش دوم راه چاره را احیای تفکر دینی و بازگشت به خویشتن و رد مطلق غرب معرفی می‌کند، البته اینها، دسته‌ای، سنتی می‌اندیشند مثل صاحب رساله شیخ و شوخ . و دسته‌ای دیگر در زمره متجددین به حساب می‌آیند؛ مثل فردید، نصر و داوری .

به نظر می‌رسد که در میان واکنشهای موجود، واکنش سوم (جریان احیا و بازسازی تفکر دینی، بازگشت به خویشتن) آن هم دسته‌ای که به اخذ جنبه‌های مثبت فرهنگ و تمدن غربی و رد جنبه‌های منفی و استعماری غرب معتقد می‌باشد، از صحت و درستی بیشتری برخوردار است؛ چون به روز، مطابق با واقع و منطقی است و عمل به آن موجب عمران و آبادی و پیشرفت مادی و معنوی جامعه می‌گردد .

روشنفکران واکنش سوم کوشیدند تا به وسیله امروزی کردن سنتها، راه میانه‌ای را برگزینند؛ یعنی نه از روی تعصب، با فرهنگ و تمدن غرب مخالفت می‌کنند و نه بی تفکر به طور مطلق آن را می‌پذیرند .

این رویکرد تاکنون آثار مثبتی در پیشرفت و ترقی ایران داشته است . تقویت این نگرش موجب توسعه و شکوفایی بیشتر و رفع عقب‌ماندگی خواهد شد . این رویکرد دارای بیشترین نفوذ و طرفدار می‌باشد .

پی‌نوشت‌ها :

(۱) مدرس دانشگاه، محقق، نویسنده و کارشناس ارشد علوم سیاسی .

## ۲) Intellectual

(۳) مهرزاد بروجردی، روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، فرزانه، تهران، ۱۳۷۷، ص ۴۳ .



- (۴) علی آقابخشی، فرهنگ علوم سیاسی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۵۹؛ جلال آل احمد، در خدمت و خیانت روشنفکران، انتشارات رواق، تهران، چاپ دوم، بی تا، ص ۵۸.
- (۵) حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، نشر نی، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۴۷.

## ۶) Enlightenment

- (۷) علی آقابخشی، پیشین، ص ۸۰۹.

## ۸) Culture

- (۹) علی آقابخشی، پیشین، ص ۸۲.
- (۱۰) عبدالحسین نیک گهر، مبانی جامعه‌شناسی، رایزن، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۵، ص ۱۷۱.
- (۱۱) ارونالد چیلکوت، نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، موسسه خدماتی فرهنگی رسا، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۲۷۷.

## ۱۲) Westernism

- (۱۳) علی محمد تقوی، جامعه‌شناسی غرب‌گرایی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۵.

## ۱۴) Westernization

- (۱۵) علی محمد تقوی، پیشین، ص ۲۰.
- (۱۶) همان.
- (۱۷) جمشید بهنام، ایرانیان و اندیشه تجدد، نشر فرزانه، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۱.
- (۱۸) همان، ص ۲۶.
- (۱۹) همان، ص ۲۷.
- (۲۰) همان، ص ۳۱.
- (۲۱) همان، ص ۳۲.
- (۲۲) همان، ص ۳۵.
- (۲۳) همان، ص ۴۳.
- (۲۴) همان.

(۲۵) همان، ص ۴۷ .

## ۲۶) Missionaries

(۲۷) جمشید بهنام، پیشین، ص ۴۹ .

(۲۸) همان، ص ۵۸ .

(۲۹) علی محمد تقوی، پیشین، ص ۲۶ .

(۳۰) کتاب سروش، مجموعه مقالات (۱)، رویارویی فرهنگی ایران و غرب در دوره معاصر، انتشارات سروش،

تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۶۳ .

(۳۱) سید احمد موثقی، جنبشهای اسلامی معاصر، سمت، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۰۰ .

(۳۲) جلال آل احمد، غرب زدگی، انتشارات رواق، تهران، چاپ دوم، ۱۳۴۴، ص ۵۳ .

(۳۳) علی محمد تقوی، پیشین، ص ۸۰ .

(۳۴) جمشید بهنام، پیشین، ص ۷۷ .

(۳۵) همان، ص ۱۱۰ .

(۳۶) سید احمد موثقی، پیشین، ص ۱۱۳ .

(۳۷) مهرزاد بروجردی، پیشین، ص ۱۱۸ و جلال آل احمد، در خدمت و خیانت روشنفکران، انتشارات

فردوسی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۵۵ و صص ۲۹۶-۲۷۵ .

(۳۸) جمشید بهنام، پیشین، ص ۱۲۶ .

(۳۹) محمد پور اکبر، فرهنگ و مدنیت غرب در چشم و دل متفکران ایرانی از آغاز تا پایان دوره ناصرالدین

شاه، کیان، سال ششم، اسفند ۷۵، ص ۳۸ .

(۴۰) همان .

(۴۱) مهرزاد بروجردی، پیشین، ص ۲۴۸ .

(۴۲) همان، ص ۱۰۸ .

(۴۳) همان، ص ۱۹۲ .

(۴۴) همان، ص ۱۹۳ .

(۴۵) همان، ص ۱۹۸ .

(۴۶) رضا داوری اردکانی، فلسفه در بحران، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳، ص ۷۳ و ۱۳۷ .

(۴۷) مهرزاد بروجردی، پیشین، ص ۲۴۹.